**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در ذکر ادله‌ای بود که اقامه شده بر اجراء برائت و جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی آنگاه که شک در جزء خارجی باشد. دو بیان از شیخ انصاری نقل شد و معلوم شد وافی به مقصود نیست. یک بیان از محقق خوئی نقل شد که آن بیان هم وافی به مقصود نبود.

دلیل چهارمی را محقق عراقی در نهایۀ الافکار ج 3 ص 379 بیان می‌کنند، که این استدلال ایشان متوقف است بر ذکر سه مقدمه که از کلمات خود ایشان استفاده می‌شود.

**مقدمۀ اول:** بارها گفته شده علت سه جزء دارد، مقتضی، شرط و عدم المانع، هر سه جزء که پیدا شد معلول پیدا می‌شود، در کیفیت تأثیر اجزاء علت نسبت به وجود معلول چگونه تأثیر می‌گذارند؟

محقق عراقی توضیحی دارند، خلاصه‌اش این است که ایشان می‌فرمایند اگر معلولی وجود نگرفته باشد، به روشنی ممکن است عدم معلول منتسب بشود به به یکی از این سه جهت، گاهی گفته می‌شود مقتضی نیست پس معلول نیست، شرط وجود ندارد پس معلول نیست یا گفته بشود مانع هست، جلوی معلول را سد کرده است. نکته‌ای که محقق عراقی دارند می‌فرمایند باید توجه داشت هز جزئی از اجزاء معلول وقتی وجود می‌گیرد آن اثر خودش را دارد، ولی اگر معلول وجود ندارد به خاطر فقدان آن رکن دیگر است، مثلا مقتضی که وجود گرفت آن اثر خودش را دارد آن مقتضی بدون اثر نیست نهایت چرا معلول وجود نگرفته است؟ چون شرط نیامده است بنابراین اجزاء علت هر کدام که وجود بگیرند، اثر خودشان را دارند، اگر معلول وجود ندارد به خاطر این است که بعضی از اجزاء علت وجود نگرفته است.

**مقدمۀ دوم:** ماهیات اعتباری که شارع مقدس آنها را اعتبار کرده است مثل حج و نماز مثلا، اجزاء این ماهیت علت هستند برای وجود معلول که آن غرض مولا باشد، مثلا غرض مولا «انتهاء عن الفحشاء» است، «معراج المؤمن» است، این غرض معلول است برای یک علتی، که آن علت اجزاء نماز است، وقتی این اجزاء با هم شد اینها علت می‌شوند برای یک معلولی که آن غرض مولا باشد لذا اجزاء این ماهیت اعتباری هر کدام جزء العله هستند برای تحقق غرض، آنگاه که همۀ اجزاء وجود گرفت آن وقت غرض مولا وجود می‌گیرد. همینجا اگر بعضی از اجزاء وجود گرفت، این اجزاء اثر خودشان را دارند، اینها نقص ندارند، پس چرا اثر و معلول نیست؟ چون سایر اجزاء ملحق نشده است، وقتی همۀ اجزاء تمام شد آن اثر واحد محقق می‌شود.

قیاس می‌کنند به ماهیتهای تکوینی یک معجون را ببینید، یک معجون داروئی که از پنج یا شش دارو ترکیب می‌شود و یک اثر واحد دارد وقتی دو جزء یا سه جزئش در خارج محقق شد هر کدام از این اجزاء اثر خودش را دارد بدون اثر نیستند ولی چرا آن غرض اصلی محقق نمی‌شود؟ به خاطر اینکه همۀ اجزاء در کنار هم نیامده و بعضی از اجزاء معدوم هستند.

**مقدمۀ سوم:** محقق عراقی می‌فرمایند ما در واجبات سه رکن داریم، وجوب، واجب و حد واجب، در مثال ما در نماز لابدیت از طرف مولا می‌شود وجوب، متعلقش که نماز باشد می‌شود واجب، این واجب یک حدی دارد، مثل حد او نُه جزء است یا حدش ده جزء است، محقق عراقی می‌فرمایند ما حد واجب را از کیفیت تعلق وجوب به متعلقش انتزاع می‌کنیم، نگاه می‌کنیم اگر مولا وجوب را روی نُه جزء برده بود می‌فهمیم حدی که واجب است نُه جزئش است اگر روی ده جزء برده بود ما انتزاع می‌کنیم حدش ده جزء است. بنابراین حد یک واجب امر انتزاعی است که مکلف او را از تعلق وجوب به متعلق انتزاع می‌کند، ببیند وجوب نماز روی نُه جزء رفته می‌گوید حدش اینجاست و روی ده جزء رفته می‌گوید حدش اینجاست. بعد از این مقدمات

محقق عراقی می‌فرمایند در اقل و اکثر ارتباطی یک وجوب داریم یک واجب داریم و یک حد واجب، من علم تفصیلی دارم به وجوب، مولا فرموده است «اقم الصلوۀ» علم تفصیلی دارم به متعلقش که واجب باشد، نماز، و یک شک دارم در حد این واجب، آیا حد این واجب نُه جزء است یا ده جزء است؟ عقل حکم می‌کند و می‌گوید اطاعت واجب است تا آنجا که علم تفصیلی داری، علم دارم به وجوب و علم دارم به واجب و علم دارم به انبساط وجوب تا جزء نهم، تا آنجا که علم تفصیلی داری عقل می‌گوید الزام آور است شما انجام بده نسبت به حد مشکوک که در مثال ما جزء دهم است، عقل می‌گوید شک داری، فرض این است که نسبت به آن جزء بیانی از طرف شارع نیامده، قبح عقاب بلابیان جاری است[[2]](#footnote-2).

دو نکته در کلام محقق عراقی باید مورد توجه قرار بگیرد تا تفاوتش با سایر ادله روشن شود.

**نکتۀ اول:** محقق عراقی نه از واجب نفسی، نه از واجب غیری، نه از واجب استقلالی، نه از واجب ضمنی، نه از اطلاق و نه از تقیید صحبتی نکردند، همۀ این عناوین را کنار زدند بلکه نگاه ایشان این است که وجوب و واجب و حد واجب داریم نسبت به حد واجب تا هر جا علم تفصیلی داریم امتثال واجب است و هر جا شک داریم برائت جاری کنیم.

**نکتۀ دوم:** این است که ایشان تعبیر کردند وجوب، واجب و حد واجب، این تعبیر جدیدی است، حد واجب و محدودۀ واجب تا کجاست که وجوب به آن تعلق گرفته است؟ تا نُه جزء آن علم تفصیلی داریم که محدودۀ واجب است، نسبت به جزء دهم شک داریم در اینکه محدودۀ واجب است یا نه، اصل برائت جاری می‌کنیم.

محقق عراقی خواسته‌اند با این کیفیت بیان نه اشکالات که به دو بیان شیخ انصاری وارد بود به بیانشان وارد شود و نه اطلاق و تقییدی که دیگران می‌گویند، می‌فرمایند اطلاق و تقیید نیست اینجا، حد واجب تا نُه جزء مسلم و نسبت به جزء دهم شک داریم اصل برائت جاری است.

این بیان محقق عراقی مناقشاتی دارد ولی قبل از اینکه مناقشات کلام محقق عراقی را وارد شویم که برخی از این مناقشات در کلام محقق اصفهانی هم هست، ابتدا آن دلیلی که خود ما می‌خواهیم اقامه کنیم بر اینکه در اقل و اکثر ارتباطی اگر شک در جزء خارجی باشد چگونه اصل برائت جاری کنیم؟ ابتدا آن بیان و نگاه خودمان را توضیح می‌دهیم که قسمتی از کلام محقق عراقی گرفته شده و قسمتی از کلام محقق اصفهانی گرفته شده است بعد هم اشکالات نظریۀ محقق عراقی و محقق اصفهانی روشن می‌شود. لذا چند مقدمه را مختصر اشاره می‌کنیم و بعد دلیل خودمان را اقامه می‌کنیم و بعد جمع بندی می‌شود.

**مقدمۀ اول:** مرکب ذو اجزاء بر دو قسم است گاهی یک مرکب تکوینی خارجی است که این مرکب تکوینی در ترکیب اجزائش اثر واحد است که آن اثر غیر از اثر اجزاء است و یک نتیجه‌ای دارد مثل دواهای ترکیبی، چند گیاه با هم ترکیب می‌شود و یک عصاره از آنها گرفته می‌شود و آن عصاره اثری دارد غیر از آثار تک تک اجزاء. این در مرکبات خارجی است.

در مرکبات اعتباری غیر از اجزاء ما یک عنوان دیگری که آن عنوان مثل آن عصاره اثر بر آن عنوان مترتب باشد، نداریم، هر چه هست همین اجزاء است، تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و تشهد، با قصد قربت وقتی اینها کنار هم قرار می‌گیرند، اثر بر همین اجزاء بار است. سایر مقدمات خواهد آمد.

1. - جلسه 89 – مسلسل 207– دوشنبه – 03/03/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهاية الأفكار جلد : 3 صفحه : 379:« ( نقول ) من الواضح انه لابد من تجريد متعلق الوجوب في عالم عروضه عن الارتباط الناشئ من قبل وحدة الوجوب أيضا لاستحالة اعتبار مثل هذا الارتباط والتركب الناشئ من قبل وحده الوجوب في معروضه ( كيف ) وان اعتبار التركب والكلية والجزئية للواجب بما هو واجب انما هو في رتبة متأخرة عن تعلق الوجوب ، وهذه الرتبة لا تكون صقع عروض الوجوب عليها وانما صقع عروضه هي المرتبة السابقة ، وفى هذه المرتبة لا يكون اعتبار الكلية والتركب للواجب كي يتعلق الوجوب بالمركب ( وحينئذ ) فلا يتصور لمتعلق الوجوب تركب وارتباط في في مرحلة عروضه ، كي يبقى مجال توهم مقدمية اجزاء الواجب ، وينتهي الامر إلى البحث عن وجوبها الغيري ، كما هو ظاهر .... ، وحينئذ فإذا كان انتزاع تركب الواجب بما هو واجب أو كليته ممحضا بكونه من جهة تعلق وجوب واحد بأمور متكثرة ، فلا يتصور في معروض هذا الوجوب تركب وكلية للواجب كي يصير مركز البحث في مقدمية اجزائه ووجوبها غيريا ( نعم ) لو كانت الوجودات المتكثرة في نفسها تحت هيئة واحدة خارجية كاجزاء السرير مثلا وتعلق وجوب واحد بكل واحد من الذوات مع الهيئة المخصوصة العارضة عليها ، لا بأس بدعوى مقدمية بعض الواجبات الضمنية لواجب ضمني آخر وهي الهيئة المخصوصة ( ولكن ذلك ) مع كونه غير مرتبط بمقام تركب الواجب بما هو واجب ، لا يكاد يصلح هذا المقدار مع وحدة الوجوب المتعلق بالجميع لترشح الوجوب الغيري إليها ( فإنه ) مع وجوب كل واحد من ذوات الاجزاء في الرتبة السابقة بعين وجوب الجزء الاخر يستحيل ترشح الوجوب الغيري إليها ثانيا عما هو متحد مع وجوبها ، ولا مجال في مثله للتأكد أيضا ، لان ذلك انما هو فيما كان الوجوبان في عرض واحد ( نعم ) انما يتجه ذلك فيما لو كان كل واحد من الذوات المزبورة مع الهيئة المعارضة عليها واجبا مستقلا في قبال الاخر ، فإنه مع تعدد الوجوب لا بأس بمقدمية بعض الواجبات المستقلة لواجب آخر مستقل وترشح الوجوب الغيري من ذي المقدمة إلى مقدمته ، حيث إن نتيجة ذلك بعد عرضية الوجوبين انما هو تأكد وجوبه ، ولكن أين ذلك والمقام الذي لا يكون كذلك ، فتدبر.». [↑](#footnote-ref-2)